

اهالی سینماورسانه از آیین سینمارفتن وخاموشی چراغ سینماهای قدیمی گفته‌اند

چراغ‌های رابطه تاریک‌اند

رادبوسیستی، متروپل، نیاکار، شهر قشنگ، کوچ، کریستال، ایران، اروپا، ادنون، همای، تاج، تیسفون، تمدن، سینما رویال (نادر)، سینه موند (قیام)، شهر قصه و... این‌نام‌ها احتمالاً برای

بخش زیادی از نسل جوان غریب و ناآشناست، به‌گوش بخشی از نسل قبل‌تر رسیده‌و برای نسلی قدیمی‌تر اما پراز خاطره بصری است؛ نسلی که در فضایی آن فیلم دیده، رویافته، خاطره ساخته و برخی را عاشق سینما کرده‌و همین عشق کسب وکارشان شده است. اگر پای صحبت نسل قدیمی سینما بنشینیم ورد علاقه‌شان به سینما را بگیریم، بعید است از یکی از همین سالن‌های سینما سر درنیارویم. کمتر اتفاق می‌افتد با اهالی سینما همصحبت شوید و صحبت به تماشای فیلمی تأثیرگذار بر زندگی‌شان برسد و از سالی که در آن فیلم را دیده‌اند، یاد نکنند. تماشای هر فیلم در پس و پیش، کلی خاطره دارد. از انتخاب فیلم، قرار دوستانه، واکنش‌های دم‌گوشی داخل سالن وتحلیل‌هایی که باروشن شدن چراغ سالن، از روی همان صندلی‌های سینما آغاز می‌شود و تار سیدن به خانه ادامه دارد. همه این مؤلفه‌ها از سینمارفتن آیینی می‌سازد که ساز خاطره را کوک می‌کند و این زمینه چرتنی از همان فیلم می‌شود و هر بار که عنوان فیلم به گوش می‌رسد نقشی از این خاطرات هم در گوشه ذهن سوسو می‌زند. نام فیلم‌ها به خاطرات و خاطرات به سالن سینما گره خورده است. شاید به‌همین خاطر است که وقتی خبر تغییر کاربری سینما بولوار وتعطیلی سینما عصر جدید می‌رسد اولین واکنش‌ها مرور خاطرات جمعی است؛ خاطرات مشترکی که حال‌مان را خوب می‌کند و خبر تخریب آنها غبار حسرت و اندوه به جامی‌گذارد. این واکنش‌ها برای نسلی که عادت کرده فیلم‌ها را روی صفحه لپ‌تاپ و موبایل ببیند شاید عجیب به نظر برسد و خاموشی چراغ سالن‌های سینماها و محو شدن تدریجی آنها اهمیتی نداشته باشد. همین موضوع از نگرانی‌ها برای جامعه‌ای است که دارد دچار نسیان و کدورت در خاطره جمعی می‌شود. به همین بهانه در گفت‌وگو با جواد طوسی (منتقد سینما)، علی سرتیپی (تهیه‌کننده وسینما دار) وحبيب اسماعيلي (تهیه‌کننده وسینما دار) درباره نوستالژی‌هاو تأثیر فیلم دیدن در سالن سینما، چرایی رکود این سینماها وپیشنهادهات برای رونق گرفتن آنها صحبت کرده‌ایم.

■ از صف‌های بلند لاله‌زار تا شلوغی سینماهای انقلاب بعد از نماز جمعه

توالی خبر حکم تخریب سینما ایران در لاله‌زار، پلمب سینما گلدیس یوسف‌آباد به خاطر اختلافات مالکیتی، تغییر کاربری سینما بولوار (بلوار کشاورز)، تعطیلی سینما «عصر جدید» و... علاقه‌مندان جدی سینما را نگران سرنوشت سینماهای خاطره‌ساز کرد. آن طور که محمد قاصد اشرفی رئیس انجمن سینما داران پیش از این به «ایران» خبر داد، این فهرست احتمالاً در روزهای آینده بلندتر خواهد شد چرا که خیلی از سینماها در خواست تغییر کاربری داده‌اند و منتظر تأییدیه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی هستند. اگر چه در یک سال گذشته شیوع کرونا فروش سینماها را با مشکل مواجه کرده اما در این میان سینماهای تک سالن با تهدید بیشتری مواجه هستند. برخی از اهالی سینما بر این باورند که در ایام پسا کرونای رونق اکران هم نمی‌توان امیدبی به آینده این سالن‌ها داشت. همایون اسعدیان کارگردان آندلیان بر این باره به «ایران» گفته بود: «با جایگری پلتفرم‌های نمایش آنلاین فیلم وسریال در زندگی جامعه ایرانی، دیگر مخاطب راضی نمی‌شود صرفاً برای تماشای فیلم راهی سینما شود. او برای یک مجموعه نیاز از خرید و فضای گپ و گفت در کافی‌شاپ گرفته تا تفریح فرهنگی در این باره به «ایران» گفته بود: «البته این نظریه مخالفان هم دارد و به عنوان پررنگ تر خواهد شد.» البته این نظریه مخالفان هم دارد و به عنوان مثال محمد قاصد اشرفی با استناد به ایام جشنواره به ما گفته است «فیلم خوب که برای اکران باشد این سینماها دوباره سرپا خواهند شد.»

حبیب اسماعیلی: تهیه‌کننده و سینما دار به ظهور پردیس‌های سینمایی وامکانات مدرن این مالتی پکس سینماها به عنوان عامل بی‌ رغبتی مردم برای حضور در سالن‌های قدیمی اشاره می‌کند و می‌گوید: «سینما ممکن است آگاهی دهنده و آموزش می‌باشد اما وجه پرنگ و غالب آن تفریح و سرگرمی است. مردم سینمای را برای فیلم دیدن انتخاب می‌کنند که اسباب این سرگرمی در آن کامل باشد. در کنار فیلم دیدن، فرصت تفریح و خرید و فضای گپ و گفت کافی‌شاپ و رستوران و... هم مهیا باشد.»

او در ادامه با پادی از دوران رونق سینماهای قدیمی لاله‌زار، در سبایه قرار گرفته سینماهای قدیمی با ظهور سینماهای جدید را امری طبیعی می‌داند: «اوایل انقلاب روزهای پنجشنبه و جمعه صف‌های عجب و غریبی جلوی سینماهای لاله‌زار شکل می‌گرفت. سال ۶۲، زمان اکران «بازجویی یک جنایت» از طرف مدیر سینما برای اکران این فیلم دعوت شد. مردم از ۸ صبح به سینما آمده بودند. این منطقه کلی آدم عبوری و به اصطلاح رهگذر داشت از سرباز تا آدم‌های بیکار که به همراه خانواده‌ها به سینما می‌آمدند و از آدم عجبی شکل می‌گرفت. لاله‌زار گل سرسید سینمای ایران بود اما با ساخت سینما آزادی و دیگر مراجه سینماهای مدرن، آیین مردم به سینماهای آن کمتر شد. رادیوسیتی و گلدن سیتی که مرکز فیلم‌های خوب بود تعطیل شد. سینماهای میدان انقلاب هم که بعد از نماز جمعه با صف‌های عجیب وغریب مواجه بود دچار همین سرنوشت شد و این روزها سینما مرکزی کاملاً تعطیل شده است چون مردم با همان امکانات قدیمی دیگر نمی‌توانند با سینما ارتباط بگیرند.»

اسماعیلی تصمیم صاحبان این دست سینماها برای تغییر کاربری را امری منطقی می‌داند و می‌گوید: «کار کردن در چنین فضایی فقط ضرر است. صاحبان سینما عصر جدید هزینه کرده و ملک را به همین منظور خریده‌اند اما وقتی درآمد سینمایشان از جابجوی هزینه‌های معمول هم نیست مجبور به تغییر کاربری هستند تا شاید منبع درآمد دیگری ایجاد شود. خیلی‌ها از این سینما به عنوان کانون اهالی فرهنگ و فکر و اندیشه یاد می‌کنند و معتقدند به عنوان مکانی که مصداق خاطرات خوب جمعی است باید حفظ این مکان را برای این منظور توقع این است که این سینما زیر چتر حمایت وزارت ارشاد قرار بگیرد اما با توجه به بودجه این وزارتخانه این انتظار هم واقع بینانه نیست. از سوی دیگر مگر بخش خصوصی قنقدر توان دارد که در چنین شرایطی از پس هزینه آب و برق و گاز و کارکنان مجموعه برپایند. این سینما به

■ شنبه ۱۶ اسفند ۱۳۹۹

■ سال بیست و هفتم

■ شماره ۷۵۸۲

■ شنبه ۱۶ اسفند ۱۳۹۹

■ سال بیست و هفتم

■ شماره ۷۵۸۲

■ شنبه ۱۶ اسفند ۱۳۹۹

■ سال بیست و هفتم

■ شماره ۷۵۸۲

■ شنبه ۱۶ اسفند ۱۳۹۹

■ سال بیست و هفتم

■ شماره ۷۵۸۲

■ شنبه ۱۶ اسفند ۱۳۹۹

■ سال بیست و هفتم

■ شماره ۷۵۸۲

■ شنبه ۱۶ اسفند ۱۳۹۹

■ سال بیست و هفتم

■ شماره ۷۵۸۲

■ شنبه ۱۶ اسفند ۱۳۹۹

■ سال بیست و هفتم

■ شماره ۷۵۸۲

■ شنبه ۱۶ اسفند ۱۳۹۹

■ سال بیست و هفتم

■ شماره ۷۵۸۲

■ شنبه ۱۶ اسفند ۱۳۹۹

■ سال بیست و هفتم

■ شماره ۷۵۸۲

■ شنبه ۱۶ اسفند ۱۳۹۹

■ سال بیست و هفتم

■ شماره ۷۵۸۲

■ شنبه ۱۶ اسفند ۱۳۹۹

■ سال بیست و هفتم

■ شماره ۷۵۸۲

■ شنبه ۱۶ اسفند ۱۳۹۹

■ سال بیست و هفتم

■ شماره ۷۵۸۲

■ شنبه ۱۶ اسفند ۱۳۹۹

■ سال بیست و هفتم

■ شماره ۷۵۸۲

■ شنبه ۱۶ اسفند ۱۳۹۹

■ سال بیست و هفتم

■ شماره ۷۵۸۲

■ شنبه ۱۶ اسفند ۱۳۹۹

■ سال بیست و هفتم

■ شماره ۷۵۸۲

■ شنبه ۱۶ اسفند ۱۳۹۹

■ سال بیست و هفتم

■ شماره ۷۵۸۲

■ شنبه ۱۶ اسفند ۱۳۹۹

■ سال بیست و هفتم

■ شماره ۷۵۸۲

■ شنبه ۱۶ اسفند ۱۳۹۹



سینماهای قدیمی تهران در دهه ۱۳۴۰

چند نسل در این محیط وقضا ضبط شده وجود ندارد. آیا باید به راحتی بپذیریم که سینما عصر جدید با آن سابقه فیلم‌های روشنفکرانه واروای شرقی که باتوق مخاطبان خاص وقشر دانشجو بود چراغش به خاموشی گراییده و دچار سرنوشتی مشابه سینما رادیوسیتی، بارامونت، رویال و... شود»

او با اشاره به تعلق خاطر فیلمسازان به سالن‌های قدیمی سینما می‌گوید: «چرا کیمیایی در «سرب» آن فصل درخشان را جلوی سینما «خورشید» لاله‌زار اجرا می‌کند؟ چرادر «رئیس» در آن سکانس قابل توجه دو شخصیت اصلی و مرکزی (فرامرز قریبیان وامین تارخ) قرارشان در سینما متروکه («رکس») است یا همین فیلم «متروپل» که قصه‌اش در این سینما روایت می‌شود. سینما رامسر خیابان ری، رکس لاله‌زار و متروپل و سینما کریستال چرا بعدها به نوستالژی این افراد تبدیل می‌شود؟ جدا از دغدغه‌های اجتماعی، کیمیایی همواره به خود سینما تعلق خاطر دارد. بخشی از آن به دوران کودکی ونوجوانی فیلمسازانی چون او برمی‌گردد که با سینما رشد کردند وقد کشیدند. نگاهشان تغییر پیدا کرد واز شکل غریزی کوچهبه محله یا فراتر گذاشت وبه یک نقطه انتخاب شونده جدی‌تر تبدیل شد وبعدها درگردهمایی جوانی به گونه خاصی از سینما مثلاً ژانر وسترن تمایل پیدا کرد. فیلم نوآر نمی‌تواند خلق اسیماء در فردیت یک جوان ونوجوان شکل پیدا کند وبه زایش بعدی تبدیل شود.»

اومی‌افزاید: «اینها همه از جنس فیلم دیدن عاشقانه آن گردهمایی ورفاقت‌هایی می‌آید که در ضمیر ناخودآگاه‌شان ثبت و ضبط شده و سینمای او پایه‌ریزی می‌کند. اگر همین روزمرگی‌ها درست انتخاب شود و در جامعه شهری به حس وتعلق خاطر برای فرد تبدیل شود، بعدها می‌تواند نوستالژی را به شکل درست معنا کند نه آن شکل عقیم وسترون ودوران سیری شده‌ای که برخی از جامعه روشنفکری می‌گویند دیگر جامعه ما نوستالژی را برنمی‌تابد. اتفاقاً تزریق موج مثبت وتحرک انگیزه وسیر انتقالی در نسل‌های دیگری می‌تواند با طریل آن خاطره‌ها ونوستالژی‌ها از یک پدر به فرزندانش صورت بگیرد. اگر نوستالژی را به انقطاعی بی رحمانه تبدیل کنیم نسل‌های بعدی فقط قائم به ذات وفردیت خودشان هستند. نمی‌توانند از بزرگترها خط مثبت بگیرند و این حس وحال را تجربه کنند.»

طوسی در ادامه با اظهار نگرانی درباره نسل جدید که زیر سقف خانه روصفحه لپ‌تاپ وموبایل فیلم می‌بینند و هیچ خاطره بصری از تماشای فیلم در این سالن‌ها ندارند، می‌افزاید: «نسل امروز با موبایل یا هر وسیله‌ای که اقتضای زمانه است ارتباط برقرار می‌کنند ولی، کمتر در این پله تنهایی ساحت انسانی‌شان یا مناسبات عرفی که ریشه‌دار شود و بتواند خاطرات سال‌های بعد را پایه‌گذاری کند، اتفاق می‌افتد. در حالی که ارتباط با یک رسانه مثل سینما آمیخته با مناسکی است که ضرورت‌های اولیه دارد. در وهله اول یک انتخاب حسسی غریزی یا تعقلی توأم با آگاهی است. این انتخاب‌تو را سوق می‌دهد به این که لباس پوشی، تلفن بزنی و با یک دوست رفیق وهمل قرار بگذاری. یا فیلم را ببینی. فیلم را که دیدید تازه هوس کنید از پیاده‌رو همان مسیر عبور کنید وبه کشف وشهود برسید. راجع به مفهوم تولید تله‌گهی که فیلمساز داشت... و گفت وگو کنید، از یکسو نگری یا فراتر بگذارید، به دریافت‌های تو برسید و... همه اینها در شرایطی است که سینما در رفتارشناسی اجتماعی بر گزار شود. الان متأسفانه وضعیتی متفاوت به نسل جوان تحمیل شده است؛ نسلی که فردا قرار است فرهنگ‌ساز جامعه باشند وهویت فردی خودشان را به نگاه تأثیرگذار و روشن بینانه اجتماعی تبدیل کنند.»

این منتقد سینما البته بارها با تأکید بر مؤلفه مهم امنیت و رفاه اقتصادی واجتماعی بر رونق سینماها می‌گوید: «اولویت قرار گرفتن سینما در چرخه ی رحمانه روزمرگی امروز انگار حکایت همان دل خوش سیری چند است. حاصل استمرار چنین وضعیتی، جامعه عبوس ودلمر‌های است که نمی‌تواند رشد وشکوفایی سرزمینش را رقم بزند.»

*** عنوان نیتربزرگرفته از شعر فروغ فرخ‌زاد است.**

سینماهای قدیمی تهران در دهه ۱۳۴۰

صحنه می‌آورد تا فیلم‌های روی پرده‌اش. دوران اوج سینما گل‌ریز دهه پنجاه بود. سال‌هایی که بیشتر فیلم‌های خارجی در این سینما اکران می‌شد. از سینما تئاتر گل‌ریز تصویر محوی از سال‌های دور در ذهنم ثبت شده که برای دوران کودکی است. سال‌های دبستان وتئاترهایی که بازیگرانش برایم شناخته شده بودند.

● باعصر جدید اما زندگی کردیم، از همان دهه شصت که سینما عصر جدید با تماشای فیلم هنری مترادف شده بود. روزگار مرجعیت مجله فیلم و صف‌های طولیل جشنواره فجر برای فیلم‌ها برسون واوزو وتارکوفسکی وپاراجانف.

http://irannewspaper.ir
 editorial@irannewspaper.ir

از دوبله هماروستا

تا تماس تلفنی عباس کیارستمی



احمد طالبی‌زاد
منتقد سینما

شاید ما تنها ملتیی باشیم که تمام فیلم‌های تارکوفسکی را روی پرده دیده است. مخاطبیش خاص بود و احتمالاً در هیچ جای دنیا برای دیدن آن صفی تشکیل نشده است؛ سالی که برنامه جشنواره فیلم فجر به مرور سینمای این فیلمساز اختصاص داشت جلوی سینما عصر جدید اما صفی بلند از قشر دانشجو وعلاقه‌مندان جدی سینما تشکیل شد. فیلم‌های تارکوفسکی ۲-۳ ساعت وبه زبان فصیح روسی بود و آن زمان زیرنویس رواج نداشت. زنده‌یاد هما روستا از علاقه‌مندان جدی این سینما بود؛

جوانی‌اش در شوروی گذشته وبه همین خاطر مسلط به زبان روسی بود. وسط سالن می‌نشست و به صورت پیچ‌پچه، فیلم را دوبله می‌کرد. آدم‌های کناری، چشمشان به پرده بود وكوش‌شان نیز برای شنیدن صدای خاتم روستا. روزی آقایای با کسوت روحانیت اعتراض کرد که «خاتم ساکت بنشین، ببینیم چی می‌گه». انگار که مثلاً خیلی به زبان روسی مسلط بود. خاتم روستا به خاطر سوابق خودش و پدرش، در سکوت وتاریکی سالن را ترک کرد و دیگر بازنگشت. عصر جدید در رشد فرهنگی همسنان من خیلی تأثیر داشت. سینما بولوار اما زمانی برای من جذاب شد که آن خورشید زرین بر تارکش نشست وبه نمایش فیلم‌های ویژه کودک ونوجوان اختصاص یافت؛ بچه‌های خوشحال، دسته‌دسته به سینما می‌آمدند. روزگار

خوش سینمای کودک بود. فیلم «مسافر» را روی پرده سینما بولوار دیدم. مطلبی پرشور برای مجله فیلم نوشتم با تیترب «غزل زیبای آرزومندی». عباس کیارستمی از سر فیلمبرداری «خانه دوست کجاست» به دفتر مجله رنگ زد و چنان سرشار از لطف ومحبت از مطلب تعریف کرد که دستانم می‌لرزید؛ از این جهت سینما بولوار شاید حس و حال بهتری برای من دارم. با بسته شدن هر سالن سینمایی احساس می‌کردم که بخشی از خاطراتمان مدفون می‌شود.

سینما حرفه‌ما شد



هاور رشایشایی
تهیه‌کننده سینما

نسلی که من از آن هستم سینما یا سینما رفتن را در دهه ۱۳۲۰ در واقع کشف کسرد. در جغرافیای آن زمان تهران، دو سینما در جنوب شهر و یک سینما در خیابان ری و چند سینما در خیابان لاله زار وجود داشت. سینما تمدن در میدان مولوی نزدیک ترین سینما به‌خانه ما بود. ما چند نفر بچه‌محل، جوانان ۱۰، ۱۵ ساله‌ای بودیم که از پول مقرر هفتگی خود صرفه‌جویی می‌کردیم تا آخر هفته به سینما برویم. یک نفری به سینما رفتن معمول نبود چون در جریان نمایش فیلم گاهی عکس‌العمل نشان می‌دادیم. سینما تمدن در مقیاس آن زمان هم صندلی‌های راحتی نداشت. سینماهای خیابان لاله‌زار که معروف ترین آنها سینما ایران، سینما خورشید و سینما تابان بود که بعدها سینما رکس به آنها اضافه شد صندلی‌های راحت‌تر ونمایش بهتری داشتند. برای ما سینما تمدن به‌صورت یک پاتوق درآمد بود. اولین فیلمی که روی پرده سینما تمدن دیدم یکی از فیلم‌های «تارزان» بود. در فیلم‌های «تارزان» جانی ویسمولر هنرنشیه اول و دوم هنرنشیه زن و یک میمون دست آموز معمولاً در محیط جنگل بازی می‌کردند. «فیلم‌های تارزان» و اتفاقات جاری در آن همیشه ما را به این فکر می‌انداخت که مگر می‌شود!... کمی بزرگتر که شدم به سینماهای لاله زار رفتم. اولین بار در سینما خورشید دیدم «دختر لر» را دیدم اهمیت

این فیلم این بود که عوامل روی پرده، ایرانی بودند وبه فارسی صحبت می‌کردند. من با این فیلم به سینما به‌عنوان یک حرفه قابل دسترس باور کردم و در اولین فرصت در مشارکت با دوستم یک دوربین کوکی ۸ میلیمتری خریدیم. از همان موقع تا امروز به سینما علاقه‌مند شدیم وبه گذشت زمان سینما حرفه ما شد. تا امروز که در واقع سینمایی هستیم.

سینماهای قدیمی تهران در دهه ۱۳۴۰

جدید وقتی تمام شد که فیلمی از ایرج قادری را اکران کرد. نشانه‌ای آشکار از تغییر وبعد هم باتوق هنری یازان پایتخت به تسخیر تولیدات پویا فیلم درآمد. از سینما عصر جدید این سال‌ها فقط خاطره‌ای مانده بود وحسرتی.

● سه سینمای قدیمی پایتخت خیلی وقت بود تمام نظر دیگر مهم نیست که سینماهایی تعطیل‌شان، حکم پایان خداحافظی طولانی‌ها را دارد که بخشی از مرثیه تهران از دست رفته را تکمیل می‌کند وما سال‌هاست که سوگوار شهرمان هستیم وتشییع سه سینمای قدیمی بخشی از همین سوگواری تمام نشدنی است.

سینمای متروک

وافسون زدایی از سینما



بهزاد عشقی
مدرس وهنقد سینما

با دخترتم باسمن فیلم مستندی

می‌ساختیم درباره سینماهای شهرشت. در دهه ۱۳۴۰، سینما در رشت فعال بود. ایران، رادیوسیتی، آسیا، سپه‌دا، سعدی، کوروش، سالار، سینما مولن روژ، قصرزین. این سینماها معمولاً هفته‌ای یک فیلم اکران می‌کردند و اغلب این فیلم‌ها نیز مورد اقبال عمومی قرار می‌گرفتند. این سینماها چه سرنوشتی پیدا کردند؟ سینما ایران پارکینگ شده است. سینما سالار به پاساژ بدل گشته است. سینما مولن روژ باشگاه ورزشی است. سینما قصرزین نمایشگاه اوتومبیل است. سینما سپه‌لار به پاساژ و دو سینمای کوچک به‌نام سپیدرود بدل کرده‌اند. سینماهای کوروش و سعدی و آبشار نیز متروک شده‌اند. از آن روزگار فقط دو سینمای رادیو سیتی و آسیا باقی مانده‌اند که با نام‌های ۲۲ بهمین ومیرزا کوچک خان کار می‌کنند و در اغلب سانس‌ها نیز تقریباً برای اشباح و صندلی‌های خالی فیلم نمایش می‌دهند. معنی کنید که سینماهای فعال کنونی تفاوت چندانی با سینماهای متروک ندارند. باسمن اجازه گرفت که برای فیلم مستند خود از سالن متروک سینما آبشار فیلم بگیرد.

این سینما در سال‌های درخشان تئاتر گیلان، تماشاخانه بود. اما با رونق سینما تئاتر دیگر دخل و خرج آن یکی نبود وتعطیل شد و بسیاری از بازیگران این تئاتر نیز، از جمله فرخ لقا هوشمند، سامی تحصنی، ملکه رنجبر، حسین میلانی ودیگران به تهران کوچیدند و سر از فیلم‌های ایرانی در آوردند. آنگاه در این مکان سینمایی تأسیس شد که نخست مولن روژ بود وبعد نیاکارا شد وپس از انقلاب آبشار نام گرفت. آبشار در این دوران به شکل سینمای فرسوده‌ای درآمد که معمولاً فیلم‌های اکران چندم از رده خارج اکران می‌کرد. کسی برای دیدن فیلم به این سینما نمی‌آمد و معمولاً معتادها ولگردها و کارت‌ن خواب‌ها این سینما را انتخاب می‌کردند که نمی‌بایسانند وچرت بزنند وبه خود بپردازند. این وضع چندان ناپاید وپس از چندی سینما آبشار برای همیشه تعطیل شد وبه دیگر سینماهای متروک شهر پیوست. اکنون دخترم رنگ زد و چنان سرشار از نیمه‌ویران تصویر بگیرد. دخترم از این سینما خاطره‌ای نداشت، اما من بخشی از کودکی و جوانی خود را در بقایای این سینما باز می‌یافتم. بوی نم ونا، اکران فروریخته، خاک وسیمان وآجر در کف سالن، صندلی‌های پوسیده، موش وسوسک وتار عنکبوت، پوست تخمه آفتابگردان زیر صندلی‌ها. این شاید تنها نشانه‌ای از زندگی بود ونشان می‌داد که عده‌ای روی این صندلی‌ها نشسته‌اند وتخمه شکسته‌اند وفیلم دیده‌اند وقرقه در رویا نشده‌اند. به پرده ویران سینما نگاه می‌کردم وبه فیلم‌هایی می‌اندیشیدم که در این سینما دیده بودم. اسپار تاووس، بی‌هور، ده فرمان، ال سید، ماجرای نیم روز، وراکروز، کنتس پابرهنه، بی‌نویان، می‌خواهم زنده بمانم و بسیاری دیگر از فیلم‌های زندگی‌م که در آن کشیدند و رویا آفریدند و دیگر نیستند و به هفت هزار سالگان پیوسته‌اند. گاری کویر، مارلون براندو، برت لنکستر، چارلوتن هستون، سوزان هیوارد، آواکاردنر، آنتونی کوئین، آدری هیورن، کرک داگلاس، شون کانری و بسیاری دیگر. ستارگانی که دم دستی نبودند و در هر جایی دیده نمی‌شدند وقطع می‌شد آنها را در تاریکی سینما وبر پرده جلد سینما دید. این سینما اکنون گورستان ستارگان وفیلم‌های شگوهمند بود وقضای خوفناک تری پیدا کرده بود. می‌گویند انسان از وقتی که به دنیا می‌آید هر روز هزاران سلول در او می‌میرند وهزاران سلول به دنیا می‌آیند.

اما هر قدر که سن بالا می‌رود سلول‌های بیش‌تری می‌میرند وسلول‌های کم‌تری زاده می‌شوند. در واقع ما قبل از آن که بمیریم زرده‌رو به زوال می‌رویم. این زوال نیز فقط در جسم رخ نمی‌دهد بلکه در زمانه وکوچه‌ها ومحلها وخیابان‌ها و عمارت‌ها و مدرسه‌ها وكافه‌ها وسینماها و آدم‌هایی که با آنها خاطره ساخته‌ایم، هم اتفاق می‌افتد. بله سینماهای شهر خاطره می‌سازند وتاریخ می‌آفرینند و فرهنگ می‌پورزند وحیف است که فنا شوند. آیا به این ترتیب می‌خواهیم با دیدگان همدا شویم وبرای سینماهایی که تعطیل می‌شوند حسرت خواری کنیم؟ زیاد اهل حسرت خواری نیستم وبه گمانم بسیاری از اتفاق‌هایی که در گذشته‌ام رخ داده‌اند چندان ارزش حسرت خواری ندارد. فقط در این میان سینما فرق می‌کند ولذت فیلم دیدن در کودکی ونوجوانی رؤیایی گم شده است که دیگر نمی‌تواند تکرار شود.

آیا کودکان وجوانان امروزی می‌توانند همچون ما از فیلم دیدن در سالن سینما لذت ببرند؟ سینما در زمان ما جادو بود وفیلم دیدن همچون اجرای مراسمی آیینی بود. باید لباس می‌پوشیدیم و خود را می‌آراستیم واز خانه خارج می‌شدیم. جلوی گیشه صف می‌کشیدیم وبلبت می‌خریدیم. ما موج جمعیت وارد سالن انتظار می‌شدیم ومنتظر می‌ماندیم درهای سالن نمایش به رویمان باز شود. نور سالن خاموش می‌شد ونور آپارات بر پرده می‌تابید وتصاویر رؤیایی جان می‌گرفتند. نمی‌توانستی فیلم را به عقب وجلوببری، یا جریان نمایش را قطع کنی وآب نوشی وبه تلفن جواب بدهی. فیلم فقط یک بار وقطع در پرده اتفاق می‌افتاد. اگر می‌خواستی فیلم را دوباره ببینی باید آیین را دوباره اجرا می‌کردی. گیشه، سالن انتظار، معبد جادو، اما اکنون سینما به نوعی اسباب بازی خانگی ودم دستی بدل شده است. می‌توانی در خانه بمانی وهر وقت ولتربنابایم می‌گویدی هنر در دوران تکثیر مکانیکی تا حدود زیادی جایگاه‌یکه وافسون خود را دست داده است. سینما گرچه خود نوعی تکثیر مکانیکی است، اما در دوران پیشاالینترنر وفناوری دیجیتال، هویت یکم‌ای داشت که فقط در معبد جادو یاسالن تاریک سینما، قابل دسترس بود. اما اکنون سینما دیگر جادو نیست وشرشت افسون کننده خود را از دست داده است. از این نظر دیگر مهم نیست که سینماهایی تعطیل‌شوند و سینماهای مجللی جای آنها را بگیرند. مهم این است که سینما از دوران طلایی خود عبور کرده است وفیلم دیدن در سالن سینما دیگر چون گذشته افسون کننده نیست. این جبر تاریخ است وهرگز نمی‌توان با سینماسازی وبازسازی سینماهای فرسوده، جلوی جرخش تاریخ را گرفت وسینما را به دوران طلایی‌اش بازگرداند.

خداحافظی طولانی



سعدی مروتی
منتقد سینما

تعطیلی سینماهای قدیمی

پایتخت، حکم خداحافظی با تهرانی را دارد که در آن به دنیا آمدم، کودکی ونوجوانی‌مان را پشت سر گذاشیم وبزرگ شدیم. در شهر خاستگرتی دهه شصت، رفتن به سینما بلوا معمولاً با

حضور در پارک لاله مصادف بود. سینمایی که در دهه شصت فیلم کودک اکران می‌کرد وهر بچه‌ای اگر می‌توانست بزرگترهایش را به رفتن به سینما یا پارک مجاب کند می‌توانست هر دورا به دست آورد؛ هم سینما کانون و هم